

## بیانیه پیرامون

### خطرات تهدیدکننده حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس

جنگ دوم خلیج فارس با شکست کامل عراق و درهم کوبیده شدن توان نظامی آن و نابودی ذخایر مالی و امکانات اقتصادی کشورهای عرب صادرکننده نفت خاورمیانه به پایان رسید. از پیامدهای عمده جنگ مذکور این بود که از یک طرف، میلیاردها دلار سلاحهای پیشرفته ساخت آمریکا و سایر کشورهای غربی به کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس فروخته شد و از طرف دیگر بخش مهمی از نیروها و تجهیزات عظیم آمریکا در خلیج فارس باقی ماند که حجم آنها نیز مرتباً افزایش یافته است، به طوری که هم اکنون دهها ناو جنگی عظیم و هزاران تفنگدار دریایی، ملوان و خلبان و نیروهای متخصص نظامی آمریکا در خلیج فارس و دریای عمان مستقرند و هر روز به تعدادشان افزوده می‌شود.

همه علاقه‌مندان به تمامیت ارضی کشور و آینده مملکت از تمرکز این حجم عظیم و بی‌سابقه از پیشرفته‌ترین تجهیزات نظامی یک کشور قدرتمند سلطه جو در مرزهای جنوبی کشور به حق نگرانند و احساس خطر می‌کنند.

چنین حضور گسترده نیروهای نظامی آمریکا در منطقه که هیچ یک از کشورها نه قصد و نه توان جنگ و درگیری با آمریکا یا کشورهای همسایه خویش را ندارند، طبیعتاً این سوال را مطرح می‌کند که علت اصلی این لشکرکشی چیست و عواقب آن برای منطقه جنگ زده خلیج فارس و ایران چه خواهد بود؟ وزیر دفاع آمریکا اخیراً هدف از تمرکز نیرو و تجهیزات در خلیج فارس را چنین بیان کرد:

«مهار رفتار تجاوزکارانه عراق و ایران و بدین ترتیب جلوگیری از جنگ تازه‌ای در خاورمیانه.»

«رژیمهای عراق و ایران با همسایگان خود و خلیج فارس دشمنی شدیدی دارند و سیاست آنها ارسال نفت را تهدید می‌کند.»

«ایران نیرویی تلقی می‌شود که می‌تواند ثبات منطقه را کنترل کند.»

«ایران تلاش می‌کند که به تکنولوژی هسته‌ای دست یابد.»

«ایران تروریسم را حمایت و با روند صلح مخالفت می‌کند.»

وزیر دفاع آمریکا سپس سیاست دولتش را در سه زمینه به شرح زیر بیان داشت:

۱- تقویت توان دفاعی هر یک از کشورهای خلیج فارس

۲- تقویت توان جمعی کشورها از طریق شورای همکاری خلیج فارس

۳- گسترش توان دفاعی آمریکا در منطقه

به این ترتیب هدف ادعایی آمریکا از این لشکرکشی وسیع، مقابله با عراق و ایران می‌باشد، اما واقعیت چیست؟

۱- سیاست آمریکا علیه عراق: بعد از جنگ دوم خلیج فارس سازمان ارتش عراق به کلی درهم ریخت و این دولت در شرایط محاصره اقتصادی گسترده‌ای که زندگی روزمره مردم عراق را فلج کرده است قادر به بازسازی ارتش خود تا آن پایه که خطری برای همسایگان محسوب شود، نمی‌باشد.

در این رابطه یکی از سؤالات مهم این است که چرا در پایان جنگ دوم خلیج فارس، دولت آمریکا و متحدانش اقدامی جدی برای سرنگونی و تعویض صدام نکردند؟ برای یافتن پاسخ به چنین سوالی علل و عوامل متعددی قابل فهم و بحث و بررسی است، اما شاید مهمترین آنها مساله عراق با فرآیند صلح خاورمیانه باشد. تمام کشورهای عربی بجز عراق به طور مستقیم یا غیرمستقیم دولت اسرائیل را به رسمیت شناخته و با آن صلح کرده یا صلح را علی‌الاصول پذیرفته‌اند. اما فرآیند صلح در خاورمیانه بدون مشارکت عراق ناقص و ناتمام خواهد بود. پیمان صلح میان عراق و اسرائیل بنا بر دلایل متعدد اما عمدتاً دلایل سیاسی و روانی باید به دست صدام، و نه جانشینان وی امضا شود، اما حکام بعثی عراق و از جمله صدام، پیمان صلح با اسرائیل را هنگامی امضا خواهند کرد که دولت سوریه آن را امضا کرده باشد. سوریه همانطور که بارها اعلام کرده است آمادگی کامل برای امضای پیمان صلح را دارد، اما به شرط آن که اسرائیل ارتفاعات جولان را به کلی تخلیه کند (یعنی به مرزهای قبل از جنگ سال ۱۹۶۷ بازگردد). یا لاقلاً به یک جدول زمان‌بندی شده کوتاه مدت برای تخلیه و ترک ارتفاعات مذکور متعهد گردد، لیکن اسرائیل حاضر به عقب‌نشینی نیست. در واقع اسرائیل مانع اصلی بر سر راه عقد پیمان صلح با سوریه است. شواهد بین‌المللی حاکی از آن است که اسرائیل برای پذیرفتن شرایط سوریه تحت فشارهای خارجی قرار دارد و دیر یا زود تسلیم خواهد شد. امضای پیمان صلح میان سوریه و اسرائیل در کل خاورمیانه بویژه در دو کشور لبنان و عراق اثرات تعیین‌کننده خواهد داشت: اول آنکه لبنان نیز پیمان صلح را امضا خواهد کرد و مشکل اشغال جنوب لبنان توسط اسرائیل به نحوی حل خواهد شد و همراه با آن عوامل یا ریشه‌های خارجی بحران و جنگ لبنان توسط اسرائیل به نحوی حل خواهد شد و همراه با آن عوامل یا ریشه‌های خارجی بحران و جنگ لبنان تا حدود زیادی برطرف خواهد گردید. دوم آنکه راه برای امضای پیمان صلح میان عراق و اسرائیل هموار شده و مانع اصلی بر سر راه لغو محاصره اقتصادی عراق نیز از میان برداشته خواهد شد. تمام اعضای اصلی و اکثریت بزرگی از سایر اعضای شورای امنیت سازمان ملل غیر از آمریکا و اسرائیل با لغو تحریمهای موجود علیه عراق موافقت. دلیل مخالفت دو کشور مذکور نیز در بالا ذکر شد.

با امضای پیمان صلح عراق و اسرائیل نه تنها تحریم‌ها علیه عراق لغو خواهد شد، بلکه اقدامات اساسی سیاسی برای حل بحران داخلی عراق، از جمله تغییر یا تعدیل حاکمیت کنونی از طریق مشارکت تمام نیروهای سیاسی دارای نقش در ساختار قدرت و نیز تأمین یکپارچگی عراق آغاز خواهد گردید. ضمناً با لغو تحریمهای اقتصادی و ورود نفت عراق به بازارهای جهانی، و با توجه به نیاز مبرم آن کشور به بازسازی، بازار عظیم و پرسودی برای شرکتهای نفتی آمریکایی و احتمالاً اروپایی و سایر شرکتهای فراملیتی پدید خواهد آمد که قطعاً مورد استقبال این گونه شرکتهای بویژه شرکتهای نفتی آمریکایی که از خرید نفت ایران ممنوع و محروم شده‌اند قرار خواهد گرفت.

به عبارت دیگر، بر خلاف ادعاهای مقامات دولت آمریکا، عراق تهدیدی برای همسایگان عرب خود محسوب نمی‌شود بلکه این احتمال قوی وجود دارد که عراق مجدداً در سناریویی علیه ایران در خلیج فارس به رهبری آمریکا شرکت کند که قطعاً سود فراوانی برای عراق دربرخواهد داشت. به علائمی از این بازی سیاسی عراق، از جمله حملات تبلیغاتی اخیر روزنامه الثوره، ارگان رسمی حزب بعث عراق علیه ایران باید توجه داشت.

۲- سیاست آمریکا علیه ایران: با اجرای سناریوی بالا حرکت جدی و گسترده‌ای علیه ایران آغاز خواهد

شد. مقامات دولت آمریکا به کرات مواضع خصمانه خود را علیه ایران آشکار ساخته‌اند. اظهارات صریح وزیر دفاع آن کشور نیز گویای آن است که لااقل یکی از هدفهای اصلی لشکرکشی آمریکا به خلیج فارس وارد کردن فشار بر ایران می‌باشد.

فشارها و تحریمهای یک جانبه اقتصادی آمریکا علیه ایران گرچه از نظر آماده‌سازی افکار عمومی مردم آمریکا مؤثر بوده است، عملاً کارآیی مورد نظر دولت آمریکا را نداشته است و بسیاری از کشورهای غربی طرف معامله با ایران از این تحریمها حمایت نکرده و از این نظر به آمریکا ملحق نشده‌اند، برای آنکه این فشارها مؤثر واقع شود لازم خواهد بود که به شکل تحریمهای جمعی از طریق سازمان ملل متحد اعمال گردد. برای تحقق چنین امری به نظر می‌رسد که ادعاهای مکرر امارات متحده عربی در مورد مالکیت سه جزیره ایرانی ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک می‌تواند بهانه و دست آویز قرار گیرد.

بنابراین، احتمال دارد که همزمان با پیشرفت مذاکرات صلح اسرائیل با سوریه و عراق و لغو تحریمهای اقتصادی علیه عراق، ادعای بی‌اساس امارات متحده عربی نیز در شورای امنیت سازمان ملل مطرح گردد. در شرایط کنونی مناسبات جهانی و موضع‌گیری خصمانه پاره‌ای از قدرتهای بزرگ علیه ایران و موضع‌گیری محتاطانه برخی دیگر، می‌توان پیش‌بینی کرد که در صورت مطرح شدن چنین امری، شورای امنیت علیه ایران خواهد بود و از آنجا که ایران نمی‌تواند و نباید به رأی شورای امنیت تسلیم شود با تصمیمات شدیدتر شورا علیه خود روبرو خواهد شد. به این ترتیب آمریکا محملی به دست خواهد آورد که در چارچوب مصوبات شورای امنیت به پیگیری و اجرای مقاصد شوم خود علیه ایران بپردازد و از جمله محاصره اقتصادی گسترده ایران از جمله جلوگیری از صدور نفت و کالاهای غیرنفتی و ورود کالاهای مورد نیاز کشور مشابه وضع فعلی در مورد عراق را به اجرا گذارد و این موجب تشدید و تعمیق بحرانهای کنونی خواهد شد.

در چنین شرایطی، حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس زمینه مناسب و مساعدی برای تحریک و ایجاد درگیری نظامی با ایران و پیامدهای فاجعه‌آمیز آن می‌باشد.

محاصره کامل اقتصادی ایران، از نوعی که بر عراق تحمیل شده، و بروز احتمالی درگیری نظامی، ممکن است که با تحریکات و تحرکات ضدملی و تجزیه‌طلبانه در استانهای مرزی با خطر از هم گسیختگی همراه باشد. در این راستا بذل توجه به آنچه در مرزهای شرقی و غربی کشورمان می‌گذرد مهم است.

در قسمتی از مرزهای شرقی مجاور افغانستان، گروه طالبان تمامی استانهای همجوار با ایران را تحت سیطره خود درآورده است به طوری که رابطه گروههای افغانی طرفدار ایران تقریباً به طور کامل قطع شده است. گروه طالبان یک گروه سیاسی، نظامی و مذهبی وابسته به کشورهای خارجی مخالف و متخاصم با ایران و تشیع می‌باشد استقرار نظامی این گروه در استانهای غربی افغانستان و همجواری آنان با استان سیستان و بلوچستان می‌تواند در هر سناریوی احتمالی مورد سوءاستفاده علیه ایران قرار گیرد.

۳- آنچه را که مقامات آمریکایی علیه ایران ادعا می‌کنند، می‌توان «بهانه‌های» لشکرکشی به خلیج فارس و نه انگیزه‌های دولت آمریکا تلقی کرد، بنابراین اولاً بجای توجه به بهانه‌ها به بررسی و تحلیل انگیزه‌ها پرداخت، ثانیاً باید آگاهانه از دست زدن به هر عملی که بهانه به دست آمریکا بدهد به طور جدی پرهیز کرد. واقع قضیه این است که انگیزه اصلی آمریکا با برنامه‌های میان مدت و درازمدت استراتژیک آن کشور در سه مرحله سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی رابطه دارد.

در سطح ملی، آمریکا دچار بحران شدید اقتصادی است. علی‌رغم کوششهای دولت کلینتون، آمریکا در

آستانه رکود عمیق اقتصادی قرار دارد. یکی از راههای تخفیف این بحران تشدید فعالیت صنایع نظامی آمریکا است اما ماشین نظامی آمریکا خود به دلیل پایان یافتن جنگ سرد ادامه حیات میلیتاریسم غول آسای آمریکا را، با بودجه سالانه‌ای در حدود ۲۷۰ میلیارد دلار با مشکل مخالفت افکار آمریکاییان روبرو ساخته و هنوز هیچگونه توجیه قابل قبولی برای ادامه آن ارائه نشده است. بنابراین دولت آمریکا برای افزایش فعالیت ماشین نظامی آمریکا نیاز به طراحی و اجرای سناریوهای توجیه کننده دارد.

در سطح منطقه خاورمیانه، شاید یکی از مهمترین انگیزه‌های حضور آمریکا در خلیج فارس، کنترل فیزیکی منابع عظیم نفت و گاز این منطقه است. در دوران بعد از جنگ سرد، برای مهار کردن و یا رقابت و هموردی با قطبهای نیرومند اقتصادی آسیای دور و اروپای متحد، چنین حضوری نقش حیاتی برای آمریکا خواهد داشت.

علاوه بر این و در رابطه با همین استراتژی، آینده رژیم عربستان سعودی نیز مطرح می‌باشد. حکام عربستان سعودی از داخل با مخالفت‌های سیاسی فزاینده روبرویند و این مخالفت‌های گسترده که با بیماری ملک فهد همزمان شده است، ثبات سیاسی کشور مذکور را مورد تردید و تهدید جدی قرار داده است، تا آنجا که دگرگونی سیاسی در ساختار ارتجاعی حکومت عربستان همانند برخی دیگر از کشورهای عربی اجتناب‌ناپذیر شده است.

اما این تغییرات، به زعم آمریکا نباید به گونه‌ای باشد که منافع درازمدت آمریکا را مورد تهدید قرار دهد. لذا یکی از اهداف احتمالی حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس نظارت دقیق و کنترل جدی رویدادهای عربستان و کشورهای مشابه می‌باشد.

\*\*\*

در چنین شرایطی، هوشیارانه عمل کردن کشوری مستقل چون ایران نه تنها برای سلامت و سعادت بلندمدت کشورمان بلکه برای استقلال کشورهای منطقه نیز امری ضروری است. در این راستا پرهیز جدی از اقدامات نهان و آشکاری که بهانه و دستاویزی برای آمریکا باشد و تلاش برای بی‌اثرکردن این بهانه در سطح جهانی و حرکت در چارچوب روابط شناخته شده بین‌المللی، بسیار مهم و ضروری می‌باشد. در سطح ملی و داخل کشور، حاکمیت باید دست از انحصارطلبی و اختناق بردارد و با تأمین و تضمین حقوق و آزادیهای اساسی ملت، راه را برای آشتی ملی باز کند تا با حضور همه نیروهای علاقه‌مند و معتقد به استقلال کشور و حاکمیت ملت و با تحقق یافتن همبستگی ملی، شرایط مناسب‌تری برای مقابله با خطرات آینده فراهم گردد.

نهضت آزادی ایران

۱۳۷۴/۰۷/۲۰